

غرب مسیحی، جهان اسلام و نبرد آخرالزمان

مرتضی شیرودی*

چکیده

صهیونیسم، یهودیان، ارض موعود، دولت اسرائیل، آرما گدون، بازگشت مسیح و... اجزایی از یک کل پیچیده می‌باشد که مسیحیت صهیونیستی نامیده می‌شود، اما اطلاعات ما از این پدیده، در حد آشنایی با همین واژه‌هاست، در حالی که مسیحیت صهیونیستی یک اندیشه آخرالزمانی است که می‌کوشد با ترکیب الهیات توراتی و انجیلی جهان را به تسخیر خود در آورد! اما چگونه؟ با چه ابزارهایی؟ و به چه طریق؟ اینها همه سؤالاتی نیست که در این باره مطرح می‌شود، ولی این مقاله می‌کوشد به برخی از آنها پاسخ دهد با این هدف که هوشیاری مسلمانان جهان اسلام را برانگیزد و آنان را نسبت به خطر آن آگاه ساخته و برای مقابله با آن آماده نماید.

کلیدواژه‌ها:

صهیونیسم، یهودیان، ارض موعود، دولت اسرائیل، آرما گدون، بازگشت مسیح، آمریکا.

مقدمه

برای ارائه پاسخی به سؤالات مذکور، نخست به خطر جنگی که مسیحیان صهیونیست آن را جنگ بزرگ یا جنگ آرما گدون می‌نامند، اشاره می‌شود و پس از آن، به توضیح واژه‌های کلیدی در نظریه مسیحیت صهیونیستی می‌پردازیم. آنچه در این مقاله ارائه می‌شود تنها گوشه‌ای از خطری است که جهان اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کند. ضمن این‌که این مقاله بر این نکته تأکید می‌ورزد که در صورت بی‌توجهی به اندیشه‌های مسیحیت صهیونیستی آسیب‌های جبران‌ناپذیری دامن‌گیر پیروان دین اسلام می‌شود.

* دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی رحمته‌الله‌علیه.

توطئه‌ای بزرگ در کار است و عده‌ای سلطه‌گر و ماجراجوی صهیونیست با دست‌آویز قرار دادن پیش‌گویی‌های دینی یهود، درباره رویارویی نهایی با مسلمانان، با همکاری مسیحیان افراطی دست‌راستی در تدارک جنگی بزرگ با کشورهای اسلامی هستند. گرچه غربی‌ها و در رأس آنها سیاست‌مدارانی چون بوش و اولمرت که از حامیان اصلی این توطئه محسوب می‌شوند، با پوشش‌های فریب‌کارانه‌ای از قبیل حمایت‌های ظاهری از مسلمانان غیربنیادگرا، برگزاری انواع کنفرانس‌های اسلامی و... می‌کوشند دست‌های پلید کهنه‌کاران سیاست آمریکا، انگلیس و اسرائیل را در این توطئه از دید تحلیل‌گران سطحی‌نگر پنهان نمایند، ولی اندک تأمل در فعالیت سازمان جاسوسی سیا، موساد و اینتلجنت سرویس نشان می‌دهد که آنها در پیدایش انواع جریان‌های تندرو مذهبی منحرف (مثل وهابیت) و تروریستی (مثل طالبان) در منطقه نقش مؤثر دارند و نیز، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط کشورهای اسلامی، با دولت‌های غرب دارند.

باید بدانیم که از این طریق، تنها منافع استعمارگران تأمین می‌گردد. امید است با درایتی شایسته از سوی عموم مسلمانان حقیقی، یهودیان واقعی و مسیحیان مذهبی، این توطئه خانمان‌سوز افشا و خنثی گردد، تا برای مقابله با بی‌عدالتی‌ها، نابسامانی‌ها و توطئه‌ها، نیازی به جنگ و خون‌ریزی نباشد. (هال سل، ۱۳۷۷، ص ۳۶۶).

ولی اینک، صداهای هواخواه جنگ، بلندتر می‌شود. مدرسه‌های انجیلی بسیاری در سراسر آمریکا، اصول مشیت الهی‌گرایی و خداشناسی جنگ آخرالزمان یا هارمجدون (آرماگدون) (۱) را بر پایه پرستش اسرائیل، تعلیم می‌دهند. دیل کراولی، کشیش پروتستان مقیم واشینگتن دی سی و یکی از پایه‌گذاران مجمع ملی سخن‌پراکنان مذهبی، در این باره می‌گوید: «مدرسه‌هایی مانند مؤسسه انجیلی لوس‌آنجلس، و حدود ۲۰۰ مؤسسه دیگر، دانشجویان را به سرآشویی تند مشیت الهی‌گرایی و پرستش اسرائیل می‌رانند.» حتی گفته می‌شود تعداد قابل توجهی از استادان و دانشجویان، کتاب اسکوفیلد، یا یکی از مهم‌ترین منبع مشیت‌گرایی مسیحی را می‌خوانند، و به آرمان‌های هارمجدون یا جنگ هسته‌ای آخرالزمان اعتقاد دارند.

در حال حاضر، در مدرسه‌های آموزش انجیلی، حدود ۱۰۰/۰۰۰ دانشجو تحصیل می‌کنند. این دانشجویان پس از فراغت از تحصیل، کشیش پروتستان می‌شوند، به میان مردم می‌روند و دیدگاه‌های نظریه مسیحیت صهیونیستی (۲) را تبلیغ می‌کنند، یا این‌که خودشان، مدرسه‌های آموزش انجیل تأسیس نموده و در آنها مشغول تدریس آموزه‌های انجیلی آخرالزمانی می‌شوند. آگاه شدن از کار این مسیحیان جنگ‌جو و یا جنگ‌طلب، که یک جنگ هسته‌ای محتوم و گریزناپذیر را تبلیغ

می‌کنند، باید هدف مردان و زنان صلح‌خواه قرار گیرد، چون وظیفه‌ای که در برابر این مردان و زنان قرار دارد، بس سنگین است. در واقع، بر همه مردم صلح‌خواه لازم است با بلندکردن صدای خود برضد اتحاد میان دولت اسرائیل و مسیحیان جنگ‌جوی دست راستی ایالات متحده آمریکا، به بهترین و مؤثرترین صورت از یک هارمجدون (جنگ) هسته‌ای جلوگیری کنند.

گریس هال سل در کتاب تدارک جنگ بزرگ، که به شیوه‌ای روان و جذاب در سال ۱۳۶۸ ش. / ۱۹۸۹ م. به نگارش درآمده، زوایای آشکار و پنهان توطئه‌ای را که از آن یاد شد، با نقادی بیان نموده است، که در این جا بخش‌هایی از آن را به منظور آگاهی از عمق توطئه مسیحیان صهیونیست، مرور نموده و سپس آن را نقد می‌کنیم:

دوره آخرالزمان

هال لیندسی در کتاب «زمین، سیاره بزرگ مرحوم»، که حدود هجده میلیون نسخه از آن، به فروش رفته، و در سراسر دهه ۱۳۵۰ ش. / ۱۹۷۰ م. پرفروش‌ترین کتاب بوده، اعلام می‌کند که خداوند از پیش مقرر فرموده که ما باید به یک جنگ (هارمجدون) هسته‌ای دست بزنیم. لیندسی می‌گوید: ما باید هفت مرحله یا هفت مشیت الهی (۳) را از سر بگذرانیم که یکی از آنها، نبرد هراس‌انگیز هارمجدون است که در آن همه‌گونه سلاح‌های ویران‌گر هسته‌ای به کار برده خواهد شد. از آن جایی که این هفت مرحله، هفت مشیت الهی نامیده می‌شود، این نظام اعتقادی، مشیت الهی‌گرایی، و پیروان آن، پیروان مشیت الهی خوانده می‌شوند. مشیت الهی‌گرایی در سراسر ایالات متحده آمریکا، بیشتر توسط اینگرسون اسکوفیلد گسترش یافته است. اسکوفیلد، نویسنده کتاب «انجیل مرجع»، که با تیراژهای چندین میلیون به فروش رسیده، تعلیم می‌دهد که مسیحیان تجدید حیات یافته باید از هارمجدون استقبال کنند، زیرا همین که آن جنگ آغاز شود، رستگاران به آسمان‌ها عروج خواهند کرد و ملکوت الهی را درخواهند یافت.

از سال ۱۳۵۹ ش / ۱۹۸۰ م، کشیشان پروتستان در برنامه‌های تلویزیونی آمریکا، که بنا بر تحقیق نیلسن در سال ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۵ م، شصت میلیون بیننده داشت، مردم را متقاعد می‌کردند که لازم نیست در راه صلح بکوشند، بلکه باید به جای آن، جنگ را طلب نمایند، زیرا خواست خداست. این کشیشان می‌گفتند: خداوند از ازل مقرر فرموده که مردمانی که در این نسل زندگی می‌کنند، باید به این جنگ هسته‌ای دست بزنند. آنها آیات انجیل و بیشتر، کتاب حزقیال نبی، دانیال پیامبر و مکاشفات یوحنا را نقل می‌کردند، تا اثبات کنند که ما در دوره آخرالزمان هستیم. آنها هرگز این مطلب

را یادآور نمی‌شدند که راه و روش عیسی مسیح، بر قدرت نظامی استوار نبود، بلکه او با پیام صلح، ظهور کرد.

اینک نیز، نظام اعتقادی کسانی که خدانشناسی هارمجدون را تبلیغ می‌کنند، بر روی سرزمین انجیلی صهیون و دولت صهیونیستی اسرائیل متمرکز است. اینان چون اعتقاد دارند اسرائیل باید مقر دومین ظهور مسیح (۴) باشد، سعی می‌کنند مقدس بودن سرزمین اسرائیل را به یک سنت مذهبی بدل سازند.

جنگ آخرالزمان مسیحیان صهیونیست، در مجدو روی می‌دهد. در زمان‌های قدیم، مجدو شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان‌رو قرار داشت. جاده ماریس، یعنی جاده باستانی ساحلی که مصر را به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از مجدو می‌گذشت، از این رو، این محل همیشه میدان جنگ بوده، حتی برخی از تاریخ‌نویسان اعتقاد دارند در مجدو، بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است. فاتحان کهن، همیشه می‌گفتند هر فرماندهی که مجدو را در اختیار داشته باشد، می‌تواند در برابر همه مهاجمان پایداری کند.

در صحیفه یوشع بن نون، در باب ۱۲، آیه ۲۱، آمده که چگونه یوشع و اسرائیلیان در مجدو، کنعانیان را شکست دادند، و در کتاب داوران، باب چهارم و پنجم آمده که دو قرن پس از آن، نیروهای اسرائیلی به فرماندهی دبوره و باراق در نبردی، بر سیسرا، سردار کنعانیان، چیره شدند و بعد، سلیمان نبی این شهر را مستحکم ساخت و به مرکزی برای اسب‌ها و ارابه‌هایش بدل کرد. جالب این که، نزدیک به پایان نخستین جنگ جهانی (۱۹۱۸ م / ۱۲۹۷ ش)، ژنرال انگلیسی آلن بی، درست در همین جا، یعنی در مجدو، به پیروزی قاطعی بر ترک‌های عثمانی دست یافت.

کلمه عبری «هار» یعنی کوه، که با مجدو، هارمجدو را می‌سازد. واژه هارمجدون تنها یک‌بار در انجیل ثبت شده، و این همان کلمه‌ای است که در کتاب مکاشفه یوحنا، باب شانزدهم، آیه ۱۶ آمده است: «و ایشان (مسیح) را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فرود می‌آورد.» هنگامی که مسیح دوباره به زمین یا هر مجدو بازگردد، و از آسمان‌ها به ارض اورشلیم نزول کند، همه تاریخ به یک معنا، توسط خداوند رقم می‌خورد، و چون همه تاریخ مربوط و متمرکز بر امت اسرائیل است که برگزیده محبوب خداوندند (۵)، از این جهت، در نبرد بزرگ آخرالزمان، خداوند با نزول مسیح و به کمک یهودیان، دوباره زمام تاریخ بشر را به دست خود می‌گیرد.

به عقیده مسیحیان صهیونیست، در هنگامه این جنگ بزرگ جهانی و زمانی که مسیح باز می‌گردد، همه بدکاران به هلاکت خواهند رسید و درست‌کارانی که باقی خواهند ماند، اعم از

نیکوکاران، چه یهودی و چه مسیحی، به درون سلطنت هزار ساله مسیح فراخوانده می‌شوند و مسیح به عنوان پادشاه پادشاهان، به مدت هزارسال در زمین حکمرانی خواهد کرد. مسیحیان صهیونیست عقیده دارند وقتی مسیح ظهور کند، مسیحیت و یهود، دوباره با هم متحد خواهند شد.

امت برگزیده

رونالد ریگان - رییس جمهور سابق آمریکا - به عنوان یک مسیحی صهیونیست، زمانی که فرماندار ایالت کالیفرنیا بود، گفت: ابتدا یهودانی که به خدا ایمان نداشته باشند، به کنار و گوشه‌های جهان پراکنده می‌شوند، اما خدا آنها را فراموش نمی‌کند، بلکه پیش از بازگشت پسر خدا، یعنی مسیح، خدا آنها را دوباره در اسرائیل گردهم می‌آورد. به نظر ریگان، حتی جزئیات وسایل حمل و نقل آنها به اسرائیل هم در پیش‌گویی انبیا آمده است. او می‌گوید: بعضی از یهودیان با کشتی به اسرائیل، و دیگران، به صورت کبوتر به لانه باز می‌گردند؛ به عبارت دیگر، آنها با هواپیما برمی‌گردند، و در طی یک دوره کوتاه، امتی دوباره به دنیا خواهد آمد.

ریگان در سال ۱۳۵۹ ش. / ۱۹۸۰ م. به عنوان یکی از نامزدهای ریاست جمهوری، باز هم درباره هارمجدون صحبت کرد. او در مصاحبه با روحانی انجیلی، جیم باکر، از شبکه تلویزیونی پی. تی. ال، گفت: ممکن است ما همان نسلی باشیم که هارمجدون را می‌بیند. ریگان در سه نوبت در سال‌های ۱۳۶۱ ش. تا ۱۳۶۳ ش. / ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۴ م.، برای بنگاه‌های سخن‌پراکنی مذهبی ملی که اکثریت آنان را هواخواهان مشیت الهی تشکیل می‌دهند و معتقد به نزدیک شدن یک جنگ هسته‌ای هستند، درباره هارمجدون سخنرانی کرد.

جیمز میلز در سال ۱۳۶۲ ش. / ۱۹۸۳ م. در مقاله‌ای، سخنان ریگان را به گونه‌ای دیگر تأیید کرده و می‌نویسد: هارمجدون، در دنیایی که خلع سلاح شده باشد، نمی‌تواند تحقق پذیرد، آن هم در دنیایی که همه ملت‌ها دارند سلاح‌های بیشتر و بیشتری می‌سازند، اما چون هیچ‌کدام از آنها بیشتر و سریع‌تر از ایالات متحده آمریکا سلاح نمی‌سازند، پس آمریکا شایستگی رهبری جنگ آرماگدون را دارد.

گریس هال‌سل در کتاب خود می‌نویسد: مسیحیان همسفرم در گشت مسافرتی اول به بیت‌المقدس، مسیحیانی تجدید حیات یافته بودند، که با پذیرفتن تصور ذهنی امت برگزیده، ناگزیر بودند تصور ذهنی امت ناب‌گزیده را هم بپذیرند. آنها امت‌های برگزیده و ناب‌گزیده را در نظام اعتقادی خودشان قرار می‌دادند که به موجب آن، یهودیانی که در فلسطین هستند امت برگزیده‌اند و مسیحیان

و مسلمانان بومی که قرن‌ها در فلسطین زندگی کرده‌اند، از فلسطین خارج و امت نابرگزیده‌اند؛ یعنی حتی اگر هم در عمل، در آن‌جا مقیم باشند، باز هم از آن‌جا غایب و نامرئی‌اند.

وی هم‌چنین می‌نویسد: در گشت مسافرتی دوم، من درک بهتری پیدا کردم نسبت به این‌که چرا میلیون‌ها مسیحی انجیلی بنیادگرای آمریکایی، اعتقاد دارند خداوند یهودیان را دوست دارد نه عرب‌ها و مسلمانان را، زیرا در این سفر با کسی همسفر بودم که می‌گفت: وقتی خداوند جهان را خلق می‌کرد، برکت خاص خود را نسبت به یهودیان ابراز کرد. به این دلیل، یهودیان با غیریهودیان، فرق دارند و از آنان برترند. از این رو اعتقاد دارند که پیش از هر چیز، خداوند خواستار آن است که یهودیان مالک ارض قدس باشند. در واقع، درباره این‌که چه کسانی مالک ارض قدس باشند، خداوند خود مسئله را حل کرد. خداوند همه این سرزمین را به یهودیان وعده داد؛ به بیان دیگر، خداوند همیشه امت خود، یعنی یهودیان، را زیر نظر دارد، و از این رو، مسیحیان صهیونیست وظیفه خود می‌دانند که یهودیان یا امت برگزیده خدا را برکت دهند، و از آنها در کوشش‌هایی که در راه مسیح می‌کشند، حمایت نموده و با آنها هم‌گام شوند.

کنگره صهیونیستی مسیحی

گریس هال سل در کتاب «تدارک جنگ بزرگ» می‌نویسد: آخرهای ماه اوت ۱۳۶۴ ش. / ۱۹۸۵ م. بود که من از واشینگتن دی سی به سوئیس پرواز کردم تا در نخستین کنگره مسیحیان صهیونیست که در شهر بال تشکیل می‌شد، شرکت کنم. من یکی از ۵۸۹ نفری بودم که از ۲۷ کشور در این کنگره که به ابتکار و سرپرستی سفارت بین‌المللی مسیحی اورشلیم تشکیل می‌شد، شرکت می‌جستم. من با این امید به این کنگره رفتم که بتوانم تعریف و سابقه‌ای از صهیونیسم سیاسی (۶) به دست بیاورم. در مسیر حرکت به سوی شهر بال سوئیس، سابقه مسیحیت صهیونیست را در ذهنم مرور می‌کردم: در گذشته یهودیانی بودند، و البته امروز هم هستند، که به طور عمیق مذهبی بوده و هستند، و گاه خود را صهیونیست، معرفی می‌کرده و می‌کنند. باز در گذشته، صهیونیست‌های بی‌مذهبی بودند، و امروز هم هستند، که به خدا اعتقادی ندارند.

تئودور هرتزل (۷)، روزنامه‌نگار اطریشی که در سال ۱۲۷۶ ش. / ۱۸۹۷ م. نخستین کنگره یهودیان صهیونیست را در تالار موسیقی شهر بال تشکیل داد، یعنی در همین تالاری که صهیونیست‌های مسیحی در سال ۱۳۶۴ ش. / ۱۹۸۵ م. گرد هم جمع شدند، خود از همین یهودیان بی‌مذهب بود. داوید بن گوریون، نخستین نخست وزیر اسرائیل هم در شمار همین یهودیان

بی‌مذهب بود. اکثر یهودیان اسرائیل امروز می‌گویند به خدا اعتقادی ندارند. اینان خودشان را یهودیان بی‌مذهب معرفی می‌کنند.

هرتزل که به عنوان پدر صهیونیسم یا یهودی سیاسی شناخته می‌شود، در نخستین کنگره صهیونیست‌ها پیامی به یهودیان فرستاد، و آن این‌که: همه جهانیان از یهودیان متنفرند، و لذا یهودیان تنها در میان خودشان می‌توانند در امان باشند، پس باید یهودیان به فکر تأسیس دولت مستقل یهودی برآیند. من ۸۸ سال پس از آن، و در شهر بال و در برابر تصویر بزرگ هرتزل، به سخنرانان مسیحی و یهودی اسرائیلی گوش می‌دادم. هر یک از سخنرانان بر این نکته مرکزی صهیونیسم سیاسی تأکید می‌کردند: همه جز یهودیان مبتلا به بیماری ضدسامی‌گرایی یا در حقیقت، بیماری ضد یهودی‌گری‌اند، و این بیماری، مرض علاج‌ناپذیری است.

من به سخن سخنرانان مسیحی که سوزاندن یهودیان را مرور می‌کردند، گوش می‌دادم؛ همان سرکوب و کشتار یهودیان توسط نازی‌ها که هم‌دردی مردم سراسر جهان را نسبت به یهودیان برانگیخت و موجب به وجود آمدن دولت یهود شد، اما هیچ سخنرانی، چه یهودی اسرائیلی، چه مسیحی، نگفت که همه ما، همه بشریت، در این عصر هسته‌ای باید یاد بگیریم که مانند همسایگان خوب در کنار هم زندگی کنیم، و نیز، از امید و از گام‌هایی که عرب‌ها و عبری‌ها و همه باید بردارند، تا به آشتی و صلح متقابل برسند، یادی نشد.

پس از سه روز گوش کردن به سخنرانی‌های سیاسی نمایندگان کنگره، آنها قطع‌نامه‌هایی را به تصویب رساندند. صهیونیست‌های مسیحی در یکی از قطع‌نامه‌ها، از همه یهودیانی که در بیرون اسرائیل زندگی می‌کنند، خواستند که از کشورهایی که هم‌اکنون در آنها سکونت دارند، خارج شوند و به کشور اسرائیل بروند. در این قطع‌نامه‌ها آمده است: رنج‌های وحشتناکی را که یهودیان از سرگذرانده‌اند، قابل درک است، و از آن‌جا که یهودیان هنوز هم با نیروهای شر و ویرانی روبه‌رو هستند، از این رو همه آنها، یعنی همه یهودیان در آمریکا و هر کشور دیگر جهان، باید به اسرائیل بروند، و هر مسیحی باید به این کار سرعت بخشد. مسیحیان صهیونیست، نسبت به اسرائیل نیز اصرار ورزیدند، تا بخش اشغال شده فلسطین در سال ۱۳۲۶ ش. / ۱۹۶۷ م. را با نزدیک به یک میلیون جمعیت فلسطینی، هم‌چنان، ضمیمه خاک خود نگاه دارند. آنان در این باره، به دولت ایالات متحده آمریکا نیز توصیه‌هایی کردند.

گریس هال سل برآورد می‌کند در طی ۳۶ ساعتی که جلسه‌ها طول کشید، مسیحیانی که ابتکار تشکیل این کنگره را در دست داشتند، کمتر از یک درصد وقت آن را به پیام‌های مسیح و مفهوم آن

پیام‌ها اختصاص دادند، در حالی که بیش از ۹۹ درصد آن را صرف موضوعات سیاسی کردند، و این شگفت‌انگیز نبود، زیرا برپاکنندگان این کنگره با این‌که مسیحی بودند، در درجه نخست و پیش از هر چیز دیگر، صهیونیست بودند، پس در درجه اول، به هدف‌های سیاسی صهیونیسم توجه و علاقه داشتند، نه به مسیحیت!

هال سل در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: دانشمندان، کمتر به این مسئله پرداخته‌اند که چرا مسیحیان به گونه‌ای کم و بیش ناگهانی شروع به پشتیبانی از این اندیشه کرده‌اند که همه یهودیان باید به فلسطین بروند، در حالی که این اندیشه‌ای است که در خداشناسی ارتدوکس مسیحی، جلوه‌ای پیدا نکرده بود. یا این‌که چرا پروتستان‌ها شروع به نگارش کتاب‌های پر طول و تفصیلی درباره پیش‌گویی‌های کتاب مقدس کردند و چرا به یهودیان که به طور سنتی دشمنان کلیسا تلقی می‌شدند، معنی و مفهوم خداشناسی تازه‌ای داده شد.

در واقع، پس از جنبش اصلاح مذهبی (۸) بود که مسیحیان اروپایی، نسبت به یهودیان توجه و علاقه بیشتری نشان دادند، و طرز تلقی خودشان را نسبت به آنان تغییر دادند. برخی از دانشمندان، اصولاً جنبش اصلاح مذهبی را یک نوزایی عبری کننده یا یهودی کننده تلقی می‌کنند، زیرا این پروتستان‌ها بودند که با پذیرش خطوط عمده سنت یهود، مانند اصول مسیحایی یا انتظار ظهور مسیح و اصل هزار ساله یا حکومت هزار ساله صلح و عدل بر روی زمین، جنبه‌ای جدید به دین مسیح دادند.

سندی تاریخی

در سال ۱۳۶۴ ش / ۱۹۸۵ م، بنیامین ناتانیاهو، سفیر کبیر وقت اسرائیل در سازمان ملل، در پیامی به مناسبت مراسم ملی دعای صبحانه اسرائیل، از صهیونیسم مسیحی این‌گونه ستایش کرد: مشارکت تاریخی‌ای که برای تحقق رؤیای صهیونیستی، به خوبی عمل می‌کند. ناتانیاهو افزود: مسیحیان حمایت دراز مدت، صمیمانه و کارسازی از صهیونیسم به عمل آوردند؛ مانند حمایتی که در ادبیات انگلیسی، به صورت کتاب جرج الیوت ظاهر شد که رمانی بود سخت مؤثر درباره صهیونیسم، یا رمان دیگری به نام *دائیل دروندا* (۹) که پیش‌گویی کرد یهودیان دولت نوینی را تأسیس خواهند کرد پس سترگ، ساده و دادگر مانند عهد عتیق؛ جمهوری‌ای که در آن برابری حمایت از همگان تأمین خواهد شد؛ برابری‌ای که چیزی بیش از درخشش آزادی غربی را به میان استبداد شرقی خواهد برد، زیرا که در شرق کشوری خواهد بود که فرهنگ، دوستی و محبت هر ملت بزرگی را در سینه خود خواهد پرورد.

ناتانیاهو گفت: مسیحیان کمک کردند تا یک نقشه تخیلی محض، به صورت یک دولت یهودی درآید. وی در پایان سخن خود گفت: گونه‌ای درک تاریخ، درک شعر و اخلاق بود که به صهیونیست‌های مسیحی بیش از یک قرن پیش الهام‌گردید تا شروع به نگارش، طرح نقشه و سازمان دادن به بازسازی اسرائیل نمایند و به این دلیل است که برخی نسبت به دوستی نوپای میان اسرائیل و پشتیبانان مسیحی خود دچار سرگردانی شده‌اند. آنها چهل خود را هم در تاریخ برملا می‌سازند، ولی ما از وابستگی‌های روحانی که ما را با این عمق و با این استحکام به هم مربوط ساخته است، آگاهی داریم، ما این مشارکت تاریخی را که به این خوبی برای تحقق رؤیای صهیونیستی عمل کرده، به خوبی می‌شناسیم.

اما رؤیای هرتزل به هیچ روی روحانی نبود، بلکه جغرافیایی بود. رؤیایی بود برای زمین، قدرت، آب و خاک و چون چنین است، بسیاری از یهودیان در مورد صهیونیسم سیاسی از اشتباه درآمده‌اند. صهیونیست‌ها برای این که با وجدان آرام بتوانند خاک فلسطین را متصرف شوند، ناچار بودند که فرض کنند مردمی که مالک آن سرزمین (فلسطین) هستند، آن جا نیستند!

حتی می‌توان گفت: هدف از اتحاد بین اسرائیل و آمریکا که اینک به صورت مسیحیت صهیونیست در آمده، سیاسی است. در این راستا، سه هدف سیاسی عمده در راه اتحاد اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها وجود دارد: ۱- اسرائیل از آمریکا پول می‌خواهد؛ ۲- اسرائیل انتظار دارد کنگره ایالات متحده آمریکا همه حرف‌های سیاسی آنها را طوطی‌وار تکرار کند؛ ۳- اسرائیل از آمریکا می‌خواهد که کنترل انحصاری و کامل اسرائیل را بر شهر بیت‌المقدس تأیید کند.

مسیحیان دست‌راستی نوین برای رسیدن به این هدف‌ها به اسرائیل کمک می‌کنند. کشیشان مسیحی صهیونیست، طرفداران اسرائیل و حامیان عقیده جنگ بزرگ آخرالزمان‌اند. در واقع مسئله اساسی، تفسیری است که آنان از پیش‌گویی‌های انبیای بنی‌اسرائیل ارائه می‌دهند. هارمجدون و یا آرما‌گدون نقطه اوج مقولات مورد بحث آنهاست. کلمه آرما‌گدون یادآور جنگ آخرالزمان و زمینه ظهور مسیح و منجی است.

جورج بوش پسر، اگر خود یکی از همین کشیشان نباشد، اما بزرگ‌ترین حامیان وی، همان مسیحیان صهیونیست بودند که از جمله آنها می‌توان به جری فالول اشاره کرد. به تعبیر یک روحانی مسیحی، حامیان مذهبی بوش به عنوان بزرگ‌ترین مشوقان وی، به جای این که نقش مشاوران معنوی را ایفا کنند، به هورا کشان وی درآمده‌اند. آنها حواریون معتقد به وی هستند و فکر می‌کنند که خداوند او را به رئیس جمهوری آمریکا منصوب کرده است! تمام شواهد موجود از این حکایت دارد که

مسیحیان صهیونیست آمریکا، داوود خود را در بوش یافته‌اند، و به طور متقابل، این ایده به باور رییس جمهور آمریکا درآمده است.

در کابینه جرج بوش، صهیونیست‌های تندرویی (۱۰) حضور داشته و دارند که از سویی جنگ صد ساله علیه اسلام را طراحی می‌کنند و از سوی دیگر، اعراب را از گروه‌های شر مطلق در برابر خیر مطلق، یعنی اسرائیلی‌ها، معرفی نموده، و تنها راه حل مشکل اسرائیل را جنگ تا شکست نهایی اعراب و مسلمانان اعلام می‌نمایند.

این دنیای پیرامون ماست که در آن، ائتلاف سه‌گانه سیاست‌مداران، نظریه‌پردازان و صهیونیست‌های افراطی برای سروری بر جهان شکل گرفته است. این آینده‌نگری آنه‌است که تدارک یک جنگ بزرگ را هدف خود قرار داده، و اکنون در حال اجرای آن هستند. نتیجه اجرای چنین طرحی برای آنان دسترسی به ثروت کشورها، استفاده از منابع عظیم نفتی، تغییر نقشه جغرافیایی خاورمیانه، سلطه بر جهان و دست یافتن به همه آرزوهای شیطانی است.

ذبح بیت المقدس

بیت المقدس از آن چه کسی است؟ آیا این قطعه زمین از آن کسانی است که بزرگ‌ترین ارتش‌ها و تسلیحات را دارد، یا همان‌گونه که سازمان ملل - به هنگام جدا کردن این سرزمین از پیکره فلسطینیان و اختصاص دادن آن به یهودیان - اعلام نمود، شهری است دربرگیرنده سه دین مسیحیت، اسلام و یهود، و از این رو، استخوان‌بندی حکومت آن باید توسط پنج قدرت بزرگ دارنده حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد و بر طبق قوانین بین‌المللی معین گردد؟ اسرائیلی‌ها انتظار دارند مالکیت انحصاری این شهر را که برای تقریباً یک میلیارد نفر جمعیت مسیحی جهان و نزدیک به یک میلیارد نفر جمعیت مسلمان جهان و در حدود ۱۴ میلیون نفر یهودی جهان، مقدس است، به آنها سپرده شود. آنها برای اثبات ادعای مالکیت خود بر این شهر، می‌گویند: خواست خدا این است که عبریان یا یهودیان، مالک دائمی بیت المقدس (۱۱) باشند. آنها هم‌چنین برای تثبیت مالکیت خود بر آن، به سلاح روی آورده‌اند.

به بیان عمیق‌تر، شورای کلیساهای خاورمیانه که نماینده حدود ۱۰ میلیون مسیحی در خاورمیانه است، گزارش می‌دهد که ایالات متحده آمریکا و روسیه همراه با آلمان غربی، انگلستان و فرانسه، خاورمیانه را به کانون مسابقه تسلیحاتی خود تبدیل کرده‌اند. این شورا در سال ۱۳۶۳ ش. / ۱۹۸۴ م. اعلام نمود: ۵۰٪ از کل تسلیحاتی که در جهان تولید می‌شود به خاورمیانه می‌آید، و به این جهت،

خاورمیانه بالاترین هزینه سرانه همه جهان را در تسلیحات داراست. آمریکایی‌ها بیش از اندازه به اسرائیل پول و اسلحه داده‌اند، و این کشور دارای چند میلیون نفر یهودی را به غولی نظامی مبدل کرده‌اند، که گاه گفته می‌شود از کشورهای آلمان، انگلیس یا فرانسه و نیز، از همه ۲۱ کشور عرب با ۱۵۰ میلیون جمعیت هم قدرت‌مندتر است. اسرائیل، افزون بر زرادخانه عظیمی که از تازه‌ترین سلاح‌های معمولی ایالات متحده لبریز است، از سال ۱۳۶۵ش. / ۱۹۸۶ م و شاید از دو دهه قبل از آن، تنها کشور خاورمیانه بوده است که دارای سلاح‌های هسته‌ای است.

در سال ۱۳۶۴ش. / ۱۹۸۵ م آمریکایی‌ها شاهد چهلمین سالگرد به کارگیری نخستین بمب هسته‌ای خود بوده‌اند و اکنون بیش از پنج دهه است که همه ملت‌های دنیا در زیر سایه ترس هسته‌ای زندگی می‌کنند. از هیروشیما تا کنون، آمریکایی‌ها حتی بیش از آن‌چه که برای نابود کردن همه نوع بشر لازم است، بمب ساخته‌اند. با این همه، باز اصرار دارند که بمب‌های بیشتری بسازند و ده‌ها میلیارد دلار در فضای کیهان خرج کنند، تا به گفته خودشان، صلح را حفظ نمایند. با فرض این‌که سلاح‌های هسته‌ای آمریکا حافظ صلح باشد، آیا نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر همه کشورهای دنیا به ابرقدرت‌های هسته‌ای مبدل شوند، صلح بهتر حفظ خواهد شد؟

گریس هال سل به طعنه و طنز می‌گوید: در میان همه موعظه‌های جری فال‌ول و دیگر واعظان ایستگاه‌های تلویزیونی تبلیغ انجیل، من به دنبال این بوده‌ام که برای ما درباره موعظه کوه مسیح هم سخنی بگویند، و نیز منتظر آن بوده‌ام که شیوه و کردار مسیح را هم به ما یادآوری کنند، که هرگز بر پایه قدرت نظامی استوار نبود. روش مسیح این نبود که جان و مال مردم را نابود کند و به دنبال یک قلمرو پادشاهی دنیوی و زمینی باشد، بلکه او آمد تا زندگی و حیات را به پیش ببرد و افزون‌تر سازد. او با پیام صلح آمد، او به ما آموخت که با صلح می‌توانیم حیات داشته باشیم و به فراوانی و فراخی دست یابیم.

نقد و نظر

امروزه ایجاد مکاتب تلفیق شده سیاسی، مذهبی و فلسفی و... در جهان کنونی، مسئله‌ای دور از ذهن و اندیشه نیست. گفتمان‌ها و مکاتب تازه‌ای که دارای سازمان‌دهی خاص و ایده مشخص و معلومی نیستند، صرفاً نمادهای پرشور و التهابی هستند که تنها روکش زیبایی دارند و در واقع، این نمادها، نام‌ها و عناوین با مسماء، همه آن چیزهایی است که به این مکاتب دروغین تلفیقی، اعتبار می‌بخشد؛ مکاتبی که شاید بتوان گفت بیشتر معلول نیازمندی خاصی بوده‌اند تا این‌که بتوانند گره‌ای

از کار جامعه بشری باز کنند. خاستگاه بیشتر این مکاتب تلفیقی، غرب بوده است؛ همان‌گونه که خاستگاه بیشتر آرا و نظریات فلسفی و تحلیلی نیز غرب بوده است، و در این راستا، استراتژیست‌های غربی از میان هزاران تناقض و تعارضات گوناگون، نام با مسمایی را با عنوان مسیحیت یهودی باب می‌کنند.

گفتمان مسیحیت یهودی‌گری که محتوای تئوریک خاصی را در بر ندارد، و از درون تهی است، تنها عنوان پر زرق و برقی است که فقط خود غربی‌ها از آن سر در می‌آورند. این گفتمان تلفیق شده که مشخص نیست چه محتوایی از یهود و چه مؤلفه‌ای از مسیحیت را در خود جای داده، صرفاً از طریق اتکا به افسانه‌های دروغینی چون آرماگدون، جنگ ستارگان و هزار و یک داستان و افسانه متافیزیکی و رؤیایی، ارتزاق می‌کند.

آن‌چه روشن است، این است که برخلاف تبلیغات، مسیحیت یهودی نزد افکار عمومی غرب نیز طرفداران زیادی ندارد، و برای آنها این ترکیب نامیمون چندان روشن نیست، زیرا استدلالی قوی و منطقی از این گفتمان حمایت نمی‌کند، یا شاید بهتر بتوان گفت: این تلفیق بی شکل و ساختمان، اصلاً استدلالی به همراه ندارد. هم‌چنین، پشتوانه تاریخی هر دو دین آسمانی یهود و مسیحیت، با این مفهوم تلفیق شده تازه، سازگاری نداشته و حتی گاهی با آن متناقض می‌باشد.

آن‌چه در تبارشناسی این مفهوم تازه وجود دارد، و حتی تحلیل سیر فکری این حرکت نشان می‌دهد، این است که این گفتمان تلفیقی، از کیسه خالی نظریه‌پردازان غربی بیرون آمده، ولی آنها با در اختیار داشتن و به کارگیری وسایل و ابزار قدرت و حکمرانی، از قبیل رسانه اقتصاد، سرمایه و قدرت سیاسی، به تبیین و بسط و گسترش آن می‌پردازند. امروزه بیش از هر جای دیگر، اصطلاح مسیحی یهودی را بیشتر از زبان سیاست‌مداران غرب می‌شنویم و این، سیر عملیاتی این گفتمان را نشان می‌دهد که در چه لایه‌هایی رسوخ کرده و ریشه دوانده است؛ برای مثال، تیم جدید ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، که معروف به نومحافظه کاران‌اند، اکثراً صاحب عنوان مسیحی یهودی هستند. حدود یک دهه پیش، از پشت میزهای مطالعات استراتژیک سیاست خارجی آمریکا کتابی بیرون آمد با عنوان «جنگ تمدن‌ها»، که در آن نگارنده به تبیین دلایل و استدلال‌های خود در مورد اجتناب‌ناپذیر بودن جنگی از نوع آرماگدون در آینده‌ای نزدیک در فضای جهان پرداخت. اگر به جزئیات این کتاب دقیق شویم، خواهیم دید که پیاده نظام اجرایی این جنگ تمام عیار، مسیحیان و یهودیان خواهند بود، که در پایان جنگ نیز آنها پیروز واقعی محسوب می‌شوند. به همین دلیل کارتل‌ها و کمپانی‌های سینمایی شروع به کار کردند تا این گفتمان را از طرق نمادهایی دروغین

همانند آرماگدون، کوه صهیون و جنگ ستارگان به افکار عمومی جهان القا کنند؛ افسانه‌هایی که می‌توانست به اقتدارگرایان اعتبار و ارزش ببخشد، و تنها سیاست می‌توانست از درون تناقضات و تعارضات پیچ در پیچ این گفتمان، عنوان جالب توجهی چون مسیحی یهودی را بیرون آورد تا بیرون هر دو دین، دوشادوش هم در رزم آرماگدون علیه دشمن به مبارزه برخیزند.

این افسانه‌ها بیش از هر چیز می‌توانست بهانه‌ای باشد برای یهودیان صاحب شرکت‌های چند ملیتی - تجاری، و مسیحیانی که اعتبار سیاسی زیادی داشتند، تا در سایه آن بتوانند با حفظ اتحاد، به توجیه خود و اقدامات خود پرداخته و سود کافی را از این جریان ببرند، و این طبیعی است که یک مالک و سرمایه‌دار یهودی به اعتبار سیاسی یک مسیحی نیاز دارد.

در این میان، این سؤال پیش می‌آید که چگونه طراحان این گفتمان تازه به دوران رسیده، به تعارضات نهفته در آن پی نبرده‌اند. پاسخ این است که در چارچوب‌بندی این مکتب تلفیقی، ردی از خاخام‌های یهودی و کاردینال‌های مسیحی، به چشم نمی‌خورد، و طراح آن صرفاً دیپلماسی بوده است. سؤال دیگر این‌که: چرا واتیکان تا به حال به این تحریف شکلی در ادیان و مکتب تلفیقی واکنش نشان نداده است. پاسخ این است که واتیکان، اصلاً این گفتمان را جدی ندانسته و آن را آن‌چنان بی‌محتوا و تهی می‌داند که برای بحث و تحلیل آن هزینه‌ای در نظر نمی‌گیرد، هر چند در برابر آن موضع انفعالی گرفته است؛ به بیان دیگر، واتیکان قدرت مقابله گسترده در برابر موج عظیم حمایت رسانه‌ای و سیاسی از این جریان را ندارد، و به ناچار به موضع انفعالی روی آورده است.

واقع مطلب آن است که گفتمان یا نظریه مسیحیت صهیونیستی امکانات رسانه‌ای و مالی فراوانی برای بسط خود در اختیار دارد. نقش خبرگزاری‌های مطرح جهانی و سینمای پر زرق و برق هالیوود، می‌تواند تنها بخشی از لوازم و ابزار این جریان باشد. با نیم‌نگاهی به مجموعه فیلم‌های جنگ ستارگان و آرماگدون، خواهیم دید که پرداختن به موضوع مسیحی یهودی‌گری بیش از پیش در این فیلم‌ها، نمود یافته، و شخصیت‌ها، وقایع، قهرمان‌ها، دیالوگ‌ها، همه برنامه‌ریزی شده و سیستماتیک عمل می‌کند، تا غذای ذهنی مناسبی برای مخاطب غربی فراهم نماید. نکته جالب این که وقایع و رخداد‌های این اندیشه، ماهیتی متافیزیکی و غیر محسوس پیدا می‌کند، تا دیگر جای هیچ، اما و اگر برای ذهن پرخاشگر غربی باقی نگذارد.

در فهم درست و واقعی این جریان از نظر دیپلماسی و موقعیت بین‌المللی، باید به مصادف بودن این جریان با فروپاشی شوروی و عصر بیان نظریه ایجاد نظم‌نویین جهانی (۱۲) و تبیین عملیاتی آن در تریبون‌های پنتاگون و دفتر مشاورین امنیت ملی آمریکا هم توجه کرد. بنابراین، خلق افسانه آرماگدون و ماهیت مسیحی یهودی‌گری از دل این جریان، غیرمنتظره نخواهد بود.

نظریه پردازان غرب به گونه‌ای متناقض با نظریات فیلسوفان قبل از خود عمل کرده و این گفتمان تلفیقی را دارای بنیان مستحکم منطقی، عقلانی ندانسته‌اند، و شاید در بهترین حالت بتوان گفت که این امر به خاطر خلأ نظریه‌پردازی در غرب است که نمی‌توانست بهانه‌ای بهتر از این برای ایجاد ثبات و تحکیم در جبهه غرب بترشد.

پی‌نوئیس‌ها و پیوست‌ها

۱- کلمه آرماگدون یا هارمجدون در اصل واژه‌ای یونانی است که بنا به تعریف واژه‌نامه‌های آمریکایی، هم‌چون «فرهنگ و بستر» به معنی نبرد نهایی حق و باطل در آخرالزمان می‌باشد. هم‌چنین، این واژه نام شهری در منطقه عمومی شام است که بنا به آنچه در باب شانزدهم مکاشفات یوحنا در عهد جدید آمده است، جنگی بزرگ در آن جا رخ می‌دهد و زندگی بشر در آن زمان و در آن جا به پایان می‌یابد. به عبارت دیگر، نبرد مذکور مقدمه تحولی بزرگ است که سرنوشت نهایی آدمی بر روی کره زمین به آن بستگی دارد.

دره مجدو، در حدود ۵۵ مایلی شمال تل‌آویو و ۲۰ مایلی جنوب حیفا قرار دارد، و فاصله آن از دریای مدیترانه حدود ۱۵ مایل است، و البته خود مجدو دشت مرتفعی است، و از این رو، در زبان عبری، «هار» به معنای تپه و یا کوه، و «مجدو» به معنای اشراف و بلندی می‌باشد. پس هارمجدو یا هارمجدون به معنای تپه مشرف یا کوه بلند است. مجدو در زمان‌های بسیار دور، شهر بسیار مهمی بود. این شهر در محل تقاطع دو جاده مهم استراتژیک نظامی و کاروان‌رو قرار داشت. جاده ماریس، همان جاده باستانی ساحلی که مصر را به دمشق و مشرق مربوط می‌ساخت، از مجدو می‌گذشت. این محل، همیشه میدان جنگ بوده است، و از این رو برخی تاریخ‌نویسان هم عقیده دارند که در هر مجدو بیش از هر جای دیگر در جهان، جنگ روی داده است و به همین دلیل، فاتحان کهن همواره می‌گفتند هر فرماندهی که مجدو را در اختیار داشته باشد، در برابر همه مهاجمان پایداری می‌کند. یوشع و بنی‌اسرائیل، در هر مجدو کنعانیان را شکست دادند. دو قرن پس از آن، باز بنی‌اسرائیل، با فرماندهی براق، در نبردی، بر سیسرا (سردار کنعانیان) چیره شدند. در سال ۱۹۱۸ م. ژنرال انگلیسی آلن بی، در هر مجدو به پیروزی قاطعی بر ترک‌های عثمانی دست یافت.

دره حزرال یا دشت حزرال، که به سوی شمال غربی تا دور دست اشراف دارد، فضایی را ایجاد می‌کند که میدان آخرین نبرد بشر است. واژه هارمجدون یک‌بار در انجیل یا همان مکاشفات یوحنا قدیس باب شانزدهم به این صورت آمده است: «و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی هارمجدون می‌خوانند، فراهم آوردند»، اما در کتاب عهد عتیق، هیچ ذکری از این واژه نشده است.

مسیحیان صهیونیسم بیشترین اطلاعات خود را از مکاشفه یوحنا می‌گیرند، و معتقدند او تصویر کاملی از آخرین نبرد بشریت را به دست داده است: «بلدان امت‌ها خراب شد... و هر جزیره گریخت و کوه‌ها نایاب گشت. یک ارتش ۲۰۰ میلیونی شرقی، ناشی از اتحاد نیرومندی از ملت‌ها در طی یک سال به سمت غرب به حرکت درمی‌آید، و پر جمعیت‌ترین نواحی جهان را پیش از رسیدن به رودخانه فرات، ویران خواهد ساخت. فرشته‌ای پیاله خود را بر نهر عظیم فرات می‌ریزد، آبش خشک می‌شود تا راه ارتش بزرگ پادشاهانی که از مشرق آفتاب می‌آیند، باز شود. این امر باعث می‌شود پادشاهان، رهبران و سران دولت‌ها سرزمین اسرائیل را درنورند، و بزرگ‌ترین ارتش تاریخ جهان را به مجدو آورند، ارتش ملت‌ها در زیر فرمان دجال بر ضد عیسی می‌جنگد. این جنگ هسته‌ای است، زیرا هیچ مصداق دیگری برای این گفته حزقیال نبی نیست: باران‌های سیل‌آسیا و تگرگ سخت و آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهند آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد، و جمیع حصارهای زمین منهدم می‌شود. در این جنگ، خونین‌ترین نبرد تاریخ، میلیون‌ها از میان خواهند رفت، و دجال را به قتل خواهند رساند، عیسی ظهور خواهد کرد. مسیح در این جنگ، سلاح نوینی به کار می‌برد، این سلاح همان اثری را خواهد داشت که یک بمب نوترونی ایجاد می‌کند، زیرا در کتاب چهاردهم زکریای نبی آمده: گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خود ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمشان در حدقه گذاخته خواهد گردید و زبانشان در دهانشان کاهیده خواهد گشت. در این جنگ همه مسلمانان کشته می‌شوند، و در آن، آن قدر خون جاری می‌گردد که خداوند آن را به چرخ شراب‌گیری که خون می‌گیرد، تشبیه می‌نماید، و تا ۲۰۰ مایل خون تا به دهانه اسب‌ها بالا می‌آید.»

۲- مسیحیت صهیونیستی، نه مسیحت و نه صهیونیست کامل، و از زاویه‌ای دیگر، هم مسیحیت و هم صهیونیست، و در واقع، ترکیبی از مسیحیت و صهیونیست است. به بیان عمیق‌تر، مسیحیت و مسیحیان، یهودیان و هر آن چه را که بر ایجاد دولت یهودی بینجامد، طرد می‌کنند، و حامیان تأسیس دولت یهودی (صهیونیست‌ها) با این مسیحیان که با تأسیس دولت یهودی مخالف‌اند، دشمنی دارند، در حالی که مهم‌ترین مشخصه مسیحیت صهیونیستی، حمایت از بازگشت یهودیان به ارض موعود (فلسطین) و تأسیس یک دولت یهودی در آن است. مسیحیان صهیونیست، چنین اندیشه‌ای را با اعتقادات مسیحی و یهودی و با متون عهد عتیق (تورات) و جدید (انجیل) گره زده‌اند؛ یعنی: مسیحیت صهیونیستی از یک سو با الهیات مسیحی گره خورده است و از سوی دیگر، چشم به لاهوت توراتی دارد، و با مراجعه به منابع توراتی، تأسیس دولت یهودی صهیونیست‌ها را تأیید می‌کند.

بنابراین، بر پایه شالوده‌های فکری مسیحیت صهیونیستی، تأسیس دولت یهودی، خواست مسیح است، و از این رو، خواست دولت اسرائیل، در حقیقت خواست مسیح خواهد بود، و هر عملی از سوی دولت اسرائیل انجام پذیرد، از سوی مسیح طراحی شده است. تأکید بر تأسیس دولت یهودی اسرائیل به آن جهت است که تا اسرائیل نباشد، مسیح ظهور نمی‌کند. البته، اسرائیل، که متون دینی وعده آن را داده‌اند، از نیل تا فرات است، از این رو مسیحیت صهیونیستی با هر گونه مذاکره صلح یا اعطای هر گونه امتیازی به فلسطین که به عدم تحقق اسرائیل بزرگ می‌انجامد، مخالف است.

بنابراین، مسیحیت صهیونیستی، یک جریان فکری سیاسی است که بارویکردی خاص به عالم و آدم، پیرو آموزه‌های توراتی و انجیلی برای آینده بشریت و ظهور مسیح است. مسیحیت صهیونیستی با مسیحیت یهودی و صهیونیسم مسیحی متفاوت است. صهیونیسم مسیحی، به معنای مسیحیان است که با حفظ باورهای مسیحی، تنها خواهان تأسیس یک دولت یهودی‌اند. مسیحیت یهودی، یهودیان رنگ و بوی مسیحی گرفته‌اند که هیچ‌گاه به دنبال خلق دولتی یهودی نبوده‌اند.

۳- مسیحیان صهیونیست، معتقد به هفت مرحله یا هفت مشیت الهی‌اند که به این ترتیب در آخرالزمان به وقوع می‌پیوندد:

- بازگشت یهودیان به فلسطین؛
- ایجاد دولت یهود در آن؛
- موعظه شدن بنی اسرائیل و دیگر مردم دنیا به وسیله انجیل؛
- دوره وجد یا سرخوشی؛ یعنی: به بهشت رفتن کلیه کسانی که به کلیسا ایمان آورده‌اند؛
- دوره هفت ساله حکومت دجال یا آنتی‌کراست (ضد مسیح) و فلاکت یهودیان و سایرین؛
- وقوع جنگ آمارگدون یا جنگ همه‌گیر که در آن، همه زمین به سختی نابود خواهد شد؛
- شکست لشکریان دجال و ایجاد حکومت مسیح به پایتختی قدس (اورشلیم)؛ در این دوره، یهودیان به مسیح ایمان می‌آورند.

اعتقاد بر آن است که مرحله اول (تا سال ۱۹۴۸م) و مرحله دوم (در سال ۱۹۴۸م) تحقق یافته و اینک دنیا در مرحله سوم (کلیسای تلویزیونی) به سر می‌برد، و بقیه مراحل تا سال ۲۰۲۶ م. تحقق خواهد یافت.

دربارۀ مرحله چهارم، اختلاف وجود داشته و یکی از روایت‌ها از این مرحله، آن است که: دوره‌ای است که مسیح می‌آید و در برابر مسیحیان صهیونیست ظاهر می‌شود و عده‌ای - به روایتی ۱۴۴ نفر - را با سفینه به بهشت می‌برد و در آن‌جا، به مشاهده نابودی جهان طی جنگ آمارگدون می‌نشینند،

ولی مسیح در گیرودار نابودی جهان، به زمین برمی‌گردد و در جنگ آرماگدون، بر سپاه شر پیروز می‌شود.

۴- مطابق اعتقادات مسیحیان صهیونیست، حوادث زیر باید به وقوع بپیوندد تا مسیح دوباره ظهور کند و البته پیروان نظریه مسیحیت صهیونیستی، وظیفه دارند برای تسریع در عملی شدن این حوادث، کوشش نمایند:

۱- یهودیان از سراسر جهان، باید به فلسطین آورده شوند و کشور اسرائیل در گستره‌ای از رودخانه نیل تا فرات به وجود آید. یهودیانی که دست به این مهاجرت می‌زنند، اهل نجات خواهند بود؛

۲- یهودیان باید مسجدالاقصی و مسجد صخره را در بیت‌المقدس منهدم کنند و بر جای آن‌ها، معبد بزرگ یهودیان را بنا نهند؛

۳- روزی که یهودیان مسجدالاقصی و مسجد صخره را منهدم نمایند، جنگ نهایی مقدس یا آرماگدون به رهبری آمریکا و انگلیس آغاز شده و در این جنگ، تمام جهان نابود خواهد شد؛

۴- روزی که جنگ آرماگدون آغاز می‌شود، تمامی مسیحیان به وسیله یک سفینه از دنیا به بهشت منتقل می‌شوند، و از آن‌جا به همراه مسیح، نظاره‌گر نابودی جهان و عذاب سخت خواهند بود؛

۵- در جنگ آرماگدون، زمانی که ضد مسیح یا دجال، در حال دست‌یابی به پیروزی است، مسیح همراه مسیحیان به بهشت رفته، ظهور می‌کند، ضد مسیح را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را به مرکزیت بیت‌المقدس برپا خواهد کرد.

وجه مشترک همه کسانی که مراحل چندگانه اندیشه مسیحیت صهیونیستی را بر شمرده‌اند، اشاره آنها به جنگ آرماگدون یا جنگ فرات است. جنگ آرماگدون در دره مجدو در دشت خزرال واقع در شمال اسرائیل و در کرانه اسرائیل و ساحل غربی رود اردن روی می‌دهد. گفته می‌شود که آیه زیر در صحیفه خزیقال و زکریای نبی درباره این جنگ است: الف - «باران‌های سیل آسا و تگرگ‌های سخت آتش و گوگرد، تکان‌های سختی در زمین پدید خواهد آورد، کوه‌ها سرنگون خواهند شد، صخره‌ها خواهند افتاد و همه حصارهای زمین منهدم خواهد شد.» ب - «گوشت ایشان در حالی که بر پاهای خویش ایستاده‌اند، کاهیده خواهد شد و چشمان ایشان در جای خود گداخته خواهد شد و زبان‌هایشان در دهانشان کاهیده خواهد شد.»

مسیحیان صهیونیست با کنار هم قرار دادن این دو آیه، نتیجه می‌گیرند که این جنگ، اتمی و نوترونی خواهد بود.

۵- تفسیر و نگرش خاص صهیونیست‌ها از ایده قوم برگزیده، به شکل‌های زیر در پدید آمدن صهیونیسم دخالت داشته است:

- بر اساس متون دینی یهودی، یهود قوم برگزیده خداوند است، زیرا خدا به بنی‌اسرائیل وعده حکومت از نیل تا فرات را داده است. این آموزه، تفسیر کلام خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام است که فرمود: «به اخلاف تو، این سرزمین، از رود مصر تا شط بزرگ، یعنی شط فرات را اعطا می‌کنم». در واقع، کتاب مقدس یهودیان، آنان را «قومی که خداوند کیفرشان داده و در همان حال برگزیده است» معرفی می‌کند. به بیان دیگر، بر اساس متون دینی یهودیان، آنان عطیة الهی‌اند و خداوند آنان را دوست می‌دارد و از این رو، آنان را از میان مردم زمین برای اداره حکومت جهانی برگزیده است. اندیشه مذکور در شرایط عادی و در وضعیت طبیعی به پدید آمدن صهیونیسم منجر نشده است، بلکه بزرگ‌نمایی و سیاسی کردن آن، به وجود آورنده صهیونیسم بوده است، زیرا:

الف. هر متصل بنیان‌گذار صهیونیسم، فردی غیر مذهبی بود. وی اعتراف کرد که آرا و عقایدش متأثر از مذهب یهودی نیست، بلکه او انسان بی‌دینی است. در تأیید این اعتراف، یوری اونری (Uri Avnery) عضو سابق مجلس اسرائیل، بر این نکته پای فشرده که بیشتر جمعیت اسرائیل، بی‌مذهب و حتی ضد مذهب‌اند.

ب. در تفسیر برگزیده شدن قوم بنی‌اسرائیل و اعطای حکومت نیل تا فرات به آنان از سوی خداوند، دو نظریه مطرح است:

۱- وعده‌ای که به بنی‌اسرائیل داده شده، مربوط به زمان‌های گذشته است که خانه به دوش بوده‌اند، و پس از مدتی این وعده (تشکیل دولت یهود) تحقق یافته است.

۲- این وعده مربوط به آینده است، به این صورت که یک منجی ظهور می‌کند و یهودیان را به ارض موعود می‌برد. البته هنوز آن منجی ظهور نکرده است.

- یکی دیگر از دلایل یهودیان برای اثبات برگزیده بودن خویش، ویژگی‌هایی است که به گمان آنان تنها در یهودیان وجود دارد. یهودیان تصور می‌کنند شباهتی به ملت‌های دیگر ندارند و نژادشان پاک‌ترین و خالص‌ترین نژادهاست، و به این دلیل، در سراسر تاریخ از پذیرش حاکمیت و سلطه هر سلطانی جز پروردگار عالم سرباز زده‌اند. هم‌چنین، یهودیان معتقدند قوم یهود، ملتی است بی‌مانند و آنان نخستین مورخان دنیا، تنها دارندگان فرهنگ مستقل در خاورمیانه و جهان، گل سرسبد آفرینش، مردمی کوشا و توانا، اولین کاشفان حکومت جهانی خدا، نژاد برتر و ملت مقدس‌اند، و به دلیل برخورداری از این ویژگی‌ها، بر دیگران فخر می‌فرشند و خود را شایسته حکومت مستقل و یا مسلط بر جهانیان می‌دانند.

اگر هم بر فرض، این گمان و اعتقاد آنان درست باشد، به هیچ روی موجب پدید آمدن حقی برای آنان جهت تشکیل دولت یهود و سلطه بر جهان نمی‌شود. افزون بر این، تحقیقات نوین، اولاً، برخوردار یهودیان از ویژگی‌های مذکور را رد می‌کند، و ثانیاً، اگر فرض شود که این ویژگی‌ها در یهود هست، اثبات وجود آنها نسبت به همه یهودیان ممکن نخواهد بود؛ چنان که ساکولو می‌گوید: «خلوص و نالودگی مطلق در یهود وجود ندارد». چگونه می‌توان پذیرفت که آلودگی در یهود نیست، در حالی که یکی از زمینه‌های پدید آمدن صهیونیسم، نجات یهود از آلودگی نژادی است. از این رو، ساکولو به عنوان یک صهیونیست، یهودیانی را که زنان غیر یهودی می‌گیرند، سرزنش و نفرین می‌کند و می‌کوشد آنان را از انجام این گناه باز دارد.

عصیون در زبان عبری، به معنای «پُر آفتاب» و نیز نام کوهی در جنوب غربی بیت‌المقدس است که زادگاه و آرامگاه داود پیامبر علیه السلام و جایگاه سلیمان علیه السلام بوده است. گاه این واژه نزد یهودیان به معنای شهر قدس، شهر برگزیده و شهر مقدس آسمانی به کار می‌رود، ولی در متون دینی یهود، صهیون، به آرمان و آرزوی ملت یهود برای بازگشت به سرزمین داود علیه السلام و سلیمان علیه السلام و تجدید دولت یهود اشاره دارد. به بیان دیگر، صهیون برای یهود، سمبل رهایی از ظلم، تشکیل حکومت مستقل و فرمانروایی بر جهان است و از این رو، یهودیان خود را فرزندان صهیون می‌دانند.

صهیونیسم به جنبشی گفته می‌شود که خواهان مهاجرت و بازگشت یهودیان به سرزمین فلسطین و تشکیل دولت یهود است. صهیونیسم، همانند شوونیسم (ناسیونالیسم افراطی) است که با خوار شمردن ملت‌ها و نژادهای دیگر و با غلو در برتری خود، در پی دست‌یابی به قدرت سیاسی است. این جنبش در نیمه اول قرن سیزدهم شمسی / نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا شکل گرفت، ولی واژه صهیونیسم، نخستین بار توسط تئودور هرتزل به کار رفت و سپس ناحوم ساکولو^۱ - مورخ صهیونیست - در کتاب «تاریخ صهیونیست» از آن سخن گفت.

صهیونیسم تنها دارای ابعاد و معانی سیاسی (صهیونیسم سیاسی) نیست، بلکه ابعاد و معانی دیگری هم چون: صهیونیسم کارگری، فرهنگی، دمکراتیک، رادیکال و توسعه طلب را نیز در بر می‌گیرد. مشهورترین بُعد صهیونیسم، بُعد سیاسی و فرهنگی (دینی) آن است. صهیونیسم سیاسی که با تدوین کتاب «دولت یهود» توسط هرتزل در سال ۱۲۶۳ ش / ۱۸۹۴ م زاده شد خواهان بازگشت یهودیان به فلسطین است. اما صهیونیسم فرهنگی، مخالف مهاجرت یهودیان در قرن چهاردهم شمسی / بیستم میلادی به فلسطین است، زیرا در انتظار انسان رهایی بخش^۲ در

۱- ناحوم ساکولو (nahum sokolow) مورخ صهیونیستی است.

۲- انسان رهایی بخش را در زبان عبری «ما شیاح» می‌گویند.

آخراالزمان نشسته که یهودیان و تمام ادیان را به سرزمین ابراهیم ع و موسی ع یا سرزمین نجات باز می‌گرداند.

۷- تئودور هرتصل که بنیان‌گذار سازمان جهانی صهیونیسم و پدر صهیونیسم به شمار می‌رود، در بوداپست مجارستان به دنیا آمد، و در ادلاخ اتریش جان سپرد. هرتصل در هجده سالگی به وین رفت و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت. وی پس از پایان تحصیلات، به جای کار وکالت، به دنیای ادبیات و مطبوعات پا گذاشت. در این دوره، او به تأثیر از موج تازه یهودستیزی در روسیه، لهستان و برخی از کشورهای اروپایی، در پی مطالعه کتاب «مسئله یهودی» و نیز به دنبال مشاهده قضیه دریفوس^۱ به این نتیجه رسید که تنها راه حل پایان یافتن یهودآزاری، گردآوردن یهودیان جهان در یک سرزمین است. هرتصل، این نظریه را در کتاب دولت یهود (چاپ ۱۲۷۵ ش / ۱۸۹۶ م)، که در اصل نامه‌ای به خاندان روچیلدهاست،^۲ مطرح ساخت و یک سال بعد، نخستین کنگره جهانی صهیونیسم را در شهر بال سوئیس تشکیل داد (The Bale Declaration Conferenc) که هدف آن، ایجاد موطنی برای یهودیان در فلسطین بود، در حالی که خود او به یهودیت ایمان نداشت، به شعایر مذهبی بی‌اعتنا بود، زبان عبری نمی‌دانست و به فرهنگ غربی و نه عبری خویش مباحث می‌کرد. ۸- کلیسای کاتولیک، در طول همه سال‌های قرون وسطا، به تثبیت موضع خود پرداخت و بر همه امپراطوران زمان فائق آمد، و با دستگاه تفتیش عقاید، به جنگ عقل و خرد رفت، و پیام رستگاری کلیسایی را به اعماق شهرها و روستاها برد! اما در اواخر قرون وسطا، به علت قدرت گرفتن دولت‌های پادشاهی، نظام پاپی و کلیسایی، اقتدار دنیوی خود را به میزان قابل توجهی از دست داد. مشکلات نهادی کلیسای کاتولیک سده‌های چهاردهم و پانزدهم، به خصوص، ناتوانی پاپ‌ها در دوره رنسانس در عرضه رهبری معنوی، بر حیات مذهبی تمام قلمرو مسیحیت تأثیر نامطلوب گذاشت. زنگ خطر بزرگ‌تر بر ضد اقتدار دستگاه پاپ و وحدت کلیسا، در قرن شانزدهم، و در ایامی به صدا درآمد که نهضت اصلاح‌دینی، یک‌پارچگی قلمرو مسیحیت را در قرون وسطا به صورت جبران‌ناپذیری از هم گسست.

مارتین لوتر (متوفی ۱۵۴۶ م) و ژان کالون (متوفی ۱۵۶۴ م) نهضت اصلاح دینی (پروتستان) را عمیق‌تر از همه پی‌گرفتند. هدف آنان، اصلاح دینی در قلمرو مسیحیت بود. لوتر و پیروانش کوشیدند

۱- آلفرد دریفوس (Alfred Drevtus) سرباز یهودی ارتش فرانسه بود که به اتهام جاسوسی برای ارتش آلمان دستگیر و زندانی شد.

۲- Rothschild (Rotschil) یک خانواده ثروتمند یهودی است که یکی از اعضای آن سهمی ویژه در شکل‌گیری صهیونیسم داشته است.

تا با کسب دانش کلاسیک، محتوای دانش جدید را با محتوای اخلاقی مسیحیت سازگار نمایند. آنها در اسناد اولیه مسیحی، مذهب بی‌آلایشی را کشف کرده و به این نتیجه دست یافتند که مباحث الهیات پیچیده قرون وسطا، موجب تحریف مسیحیت شده است. لوتری‌ها مایل بودند کتاب مقدس به زبان روز ترجمه شود تا آدم‌های معمولی هم بتوانند آن را بخوانند. به هر روی، آنها عقیده داشتند که برای تغییر جامعه لازم است ابتدا انسان تغییر کند. به نظر می‌رسد اعتقاد به کاربرد دانش جدید به منظور اصلاح کلیسا و جامعه، حلقه اتصال و آرمان مشترک تمام انسان‌گرایان مسیحی است.

اصلاح دینی پروتستانی تأثیرات عمیقی در بر داشت؛ برای مثال، این اصلاح‌گری در بسط تعلیم و تربیت جدید در اروپا و غرب، نقش مهمی ایفا نمود. در عرصه شعائر دینی، پروتستان‌ها، شعائری چون: آموزش گناهان از سوی پاپ‌ها، حرمت به بقایای قدسیان، و تجرد کشیشی را از بین بردند. آنها هم‌چنین انجمن سیوعی را در عرصه اصلاح دینی کاتولیکی پدید آوردند. ولی انشعاب در پروتستان که حاصل متفاوت بودن تفسیر انجیل از سوی دیگر خوانندگان آن بود، از شدت تأثیرگذاری آن کاست. به بیان دیگر، گرچه با صلح آگسبورک در سال ۱۵۵۵ م، آیین لوتری در امپراطوری روم رسمیت یافت، ولی پروتستان در جذب حامیان جدید در خارج از اسکاندیناوی توفیق نیافت. در عوض، آیین کالونی که شکل دیگر پروتستان بود، توانست این خلأ را در فرانسه پر کند.

۹- پیش از تولد صهیونیسم سیاسی، صهیونیسم ادبی پدید آمد و به وسیله آن، نخستین جرقه‌های سیاسی کردن دین یهود زده شد. به عبارت دیگر، صهیونیسم، نخست در عرصه زبان، گفتار و اندیشه و آن‌گاه در عرصه سیاست قد برافراشت. در این روند، صهیونیسم ادبی، زبان عبری را به خدمت گرفت و در گسترش آن کوشید و یهودیان عبری زبان را تشویق نمود. در نتیجه، آن‌گونه که ساکولو می‌گوید: در آن زمان، فراگیری زبان عبری، حتی در میان غیریهودیان هم رو به افزایش نهاد. به دنبال این تلاش چند صد ساله، زبان عبری که به گفته بن‌گوریون، یک زبان ناگویا بود و در قلب‌ها می‌زیست و به نماز و شعر و ادبیات مذهبی اختصاص داشت، به جایگاهی دست یافت که دیگر تنها زبان زمان گذشته نبود، بلکه زبان آینده، زبان رستاخیز و زبانی بود که می‌توانست یهودیان را به عنوان یک ملت بیگانه در زیر بیرق خویش گرد آورد.

در عرصه قلم، اندیشه و هنر، داستان، رمان و نمایش‌های بسیاری پدید آمد، که هر کدام در ترویج اندیشه صهیونیسم به ایفای نقش می‌پرداخت. از جمله، اشعار مذهبی یهود بن‌هاله‌وی

(متوفی ۵۱۹ ش. / ۱۱۴۰ م) به سود مقاصد صهیونیستی به کار رفت. کتاب «تلمود»^۱ (نگارش ۱۱۲۹ ش / ۱۷۵۰ م) اندیشه بازگشت به ارض موعود را رواج داد. بنجامین دیسرائیلی (Benjamin disraeli) در رمان «دیوید آروی» (تألیف ۱۲۱۲ ش / ۱۸۳۳ م) شکلی از نژاد پرستی افراطی یهودی را به تصویر کشید. زیگموند فروید (متولد ۱۲۳۵ ش / ۱۸۵۶ م) بر لزوم اجرای تربیت صهیونیستی تأکید ورزید. جورج الیوت (Georg Eliot) در رمان «دانیل دروندا» (Daniel Deranda) (تدوین ۱۲۵۵ ش / ۱۸۷۶ م) که مهم‌ترین سند ادبی صهیونیسم به شمار می‌رود، ناممکن بودن ادغام یهودیان را در تمدن‌های دیگر گوشزد کرد. افزون بر این تلاش‌ها، نگارش «دائرةالمعارف صهیونیسم و اسرائیل» (تألیف ۱۲۵۹ ش / ۱۸۸۰ م) به سهم خویش، زمینه ساز صدور اعلامیه بالفور^۲ گردید، و آن نیز، از زمینه‌های اساسی تأسیس اسرائیل به شمار می‌رود.^۳

برخی از افسانه‌ها نیز در پدید آوردن صهیونیسم دخیل بوده است. مهم‌ترین این افسانه‌ها، افسانه «یهودی سرگردان» یا «یهودی دوره گرد» است. این افسانه برای نمایاندن زندگی سراسر آمیخته با رنج، محنت، سرگردانی و بی‌پناهی یهودیان به کار رفت، و به تدریج زمینه ذهنی ضرورت تلاش برای رهایی یهودیان صهیونیست را در اواخر قرن دوازدهم شمسی / نوزدهم میلادی فراهم نمود. در پروتکل یازدهم از مجموع پروتکل‌های صهیون، به نتیجه آینده این تلاش‌ها اشاره شده است: «خداوند به ما امت برگزیده‌اش، آوارگی را به مثابه یک نعمت الهی عطا کرده است، و این مسئله که همه آن را ضعف ما پنداشته‌اند، و در واقع قوت ما بوده است، ما را در آستانه سلطه جهانی قرار داده است.»

حتی به عقیده ساکولو، در این فرآیند، هنرمندان غربی با ولع فراوان، که تا آن هنگام بی‌سابقه بود، به موضوعات مربوط به مسئله یهود پرداختند. فیلسوفانی چون جان لاک (John Locke)، اسحاق نیوتن (Isaac Newton)، دیوید هارتلی (David Hartly) و پریستلی (Prisetly) در نوشته‌هایشان، تمایلات صهیونیستی از خود بروز دادند، و برخی فیلسوفان رمانتیک (Romantic) چون: ژان ژاک روسو (Jean Jacques Roussea) از اندیشه صهیونیسم دفاع کردند.

۱- تلمود یا تعلیم، کتابی است شامل دو بخش که یکی را «مشنا» و دیگری را «گمارا» گویند. مشنا، مجموع تعالیم مختلف یهود است و گمارا، تعلیمات و تفاسیری است که پس از تکمیل مشنا در مدارس عالییه یهود به وجود آمد.
 ۲- اعلامیه بالفور (Deslavation Balfeur) از سوی لرد آرتور بالفور (Lord Arthur James Balfeur) وزیر امور خارجه وقت انگلیس صادر شد. مفاد این اعلامیه به پیشنهاد وی در کنفرانس سان ریمو (San Remo) - شهری در ایتالیا - به تأیید متفقین رسیده بود.
 ۳- در این جا باید به ترجمه عبری کتاب جلعاد (Gilead) - نام منطقه‌ای در شرق اردن - اشاره کرد که رکورد بی‌سابقه‌ای در فروش نشریات عبری برجای گذاشت.

ادبیات صهیونیستی تنها به ترسیم چهره یهودی یا یهودیان ناراضی نپرداخته، بلکه گاه کوشیده است چهره‌ای نیک و انسانی از یهودیان به دست دهد، تا آنان راه کسب امتیازات اجتماعی بیشتر را بازبندد و آن را برای ظهور صهیونیسم به کار گیرند. در مجموع، ادبیات صهیونیستی کوشیده است با ترویج هم‌بستگی یهودیان جهان و مبارزه با تبلیغات ضد صهیونیستی، رنج و ستم‌دیدگی یهودیت را به تصویر کشیده، و به پندار خود، وحشی‌گری اعراب علیه یهودیان را نمایان سازد و به ترویج اندیشه برتری قوم یهود بپردازد.

۱۰- در سال ۱۳۷۵ ش / ۱۹۹۶ م، نتانیا هو به عنوان نخست وزیر اسرائیل از حزب لیکود به قدرت رسید. اندکی بعد، هشت تن از چهره‌های یهودی نومحافظه کار آمریکا، یک یادداشت شش صفحه‌ای برای او ارسال کردند که در آن از اسرائیل خواسته شده بود به عنوان یک حکومت تهاجمی ظاهر شود. در ابتدای این یادداشت، به لزوم سرنگونی صدام و جای‌گزینی او با یک پادشاه تحت نفوذ اردن، اشاره شده بود. مطابق این یادداشت که نوعی نظریه دومینو را به تصویر می‌کشید، حکومت‌های سوریه و دیگر کشورهای عربی، یکی پس از دیگری و در پی سقوط صدام، سقوط خواهند کرد. رهبری نویسندگان این یادداشت را ریچارد پرل یهودی برعهده داشت که در دولت بوش پسر به مسئولیت مهمی چون رئیس دفتر سیاست دفاعی دست یافت. سیمور هرس از نویسندگان نیویورک تایمز، پرل را به دلیل رهبری تنظیم این یادداشت، به جنگ افروزی برای منافع شخصی متهم کرده است، زیرا حداقل شرکتی که پرل در آن نقش مهم مدیریتی دارد، از جنگ سود سرشار می‌برد.

فورد دونر - استاد دانشگاه شیکاگو و پروفیسور تاریخ خاور نزدیک - از شدت شباهت دستورالعمل‌های پیش روی سیاست خارجی بوش و محتوای یادداشت مذکور، شگفت زده شده و با صراحت بیان می‌کند که یک رابطه طبیعی بین این دو وجود دارد. روبرت لوئینبرگ از دیگر امضاکنندگان این یادداشت، این ارتباط را با این سخنان تأیید می‌کند: «کل آن یادداشت در مورد برکنار کردن حاکمان عرب بود، ولی قرار نبود آمریکا این کار را انجام دهد، بلکه مطابق یادداشت، قرار بود اسرائیل چنین کاری را انجام دهد.»

با این وصف، بسیاری در تلاش‌اند که رابطه بین سیاست خارجی و این یادداشت را نفی کنند، از جمله:

الف - کوپید جرال دچستر نماینده مینپولیس می‌گوید: بوش، چینی و رامسفلد هر سه پروتستان هستند. آیا می‌توان مدعی شد این سه تن، مسئول جنگی بوده‌اند که اسرائیل از آن نفع می‌برد؟!

ب - رای ایلیزر موسکین نماینده لوس آنجلس می‌گوید: آمریکا هرگز برای حمایت از اسرائیل، سرباز گسیل نکرده. این حرف‌ها کاملاً یهودستیزی است، زیرا آمریکا برای سود اسرائیل به جنگ نرفته است.

اما جای تعجب است، کسانی که بر وجود رابطه بین یادداشت شش صفحه‌ای و سیاست خارجی آمریکا تأکید می‌ورزند، از کار برکنار می‌شوند؛ برای نمونه، جیمز موران نماینده ویرجینیا در مجلس نمایندگان، پس از حمایت از این مسئله که جامعه یهود، مسئول جنگ در عراق است، مقام خود را در رهبری دموکرات‌ها، از دست داد. شاید اصرار بوش و دستیارانش چون پل ولفویتس، داگلاس قیث، الیون آیر و دیوید ورمسر بر نفی وجود این رابطه، آنها را بیشتر در معرض این اتهام قرار داده است که بوش تحت تأثیر مشاوران یهودی خود به جنگ صدام رفته است.

گروه کوچکی متشکل از بنیادگرایان مسیحی بر هیئت حاکمه آمریکا تسلط یافته‌اند. اینان نه تنها عهده‌دار مناصب کلیدی در دولت بوش، بلکه تشکیل دهنده هسته‌ها و حلقه‌های مشاورانی‌اند که هم در شکل دادن به سیاست آمریکا و هم در تنظیم مطالب تأثیرگذارترین و مهم‌ترین روزنامه‌ها و نشریه‌های آمریکایی، بازیگر اصلی‌اند. سالیانی بود که این گروه، در همه عرصه‌ها به عنوان یک گروه حاشیه‌ای به شمار می‌آمد، آنها در این دوران، علیه سقط جنین، هم جنس بازی، هرزه‌گری و مواد مخدر به مقابله پرداختند، و با به قدرت رسیدن بنیامین نتانیاهو در اسرائیل، در مورد چگونگی مقابله اسرائیل با اعراب، پیشنهادهایی به وی ارائه نمودند. برخی از اعضای این گروه که تقریباً همه یهودی می‌باشند عبارت‌اند از:

- ریچارد پرل، مدیر سابق کمیته سیاست وزارت دفاع؛
- الیوت کوهن، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع؛
- دون کراس، عضو کمیته سیاست وزارت دفاع؛
- پل ولفویتس، مرد شماره ۲ وزارت دفاع؛
- داگلاس قیث، مسئول برنامه‌ریزی پنتاگون؛
- جان بولتون، عضو کمیته برنامه‌ریزی پنتاگون و مشاور وزیر خارجه؛
- الیوت أبرامز، مسئول مسائل خاورمیانه در شورای امنیت ملی؛
- داوز اکثیم، مسئول امور مالی وزارت دفاع؛
- دیک چینی، معاون رئیس جمهوری؛
- دونالد رامسفلد، وزیر دفاع؛

- میراو ورمسر، مدیر مرکز سیاست‌های خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون؛
 - دیوس ورمسر، مسئول مطالعات مرتبط با خاورمیانه در مؤسسه تحقیقاتی هوسون؛
 - چارلز که‌اتامر، روزنامه نگار در روزنامه واشنگتن پست؛
 - ویلیام سفایر، روزنامه نگار در روزنامه نیویورک تایمز؛
 - ژنرال جی گاردنر، رئیس سابق دولت غیر نظامی عراق؛
 - جوزف شارتون، مایتو اسکالی، جان مک کونل، گروه تهیه کنندگان سخنرانی‌های بوش.
 آوری أونری، روزنامه‌نگار و نویسنده اسرائیلی، با ارائه آمار بالا می‌گوید: امروز می‌توان گفت که آمریکا جهان را تحت تأثیر قرار داده است، و یهودیان، آمریکا را. تا کنون هیچ‌گاه یهودیان از چنین نفوذ عظیمی بر این مرکز قدرت جهانی، یعنی آمریکا، برخوردار نبوده‌اند. با این وصف، اونری نگران این موضوع است که در صورتی که هواخواهان بوش در انتخابات آینده، همانند پدرش، پس از پیروزی در جنگ خلیج فارس، شکست بخورد، گروه نومحافظه کاران به گوشه‌ای پرتاب می‌شوند، در آن صورت چه بر سر اسرائیل خواهد آمد که هم‌اینک خود را با سیاست‌های این گروه کاملاً منطبق می‌بیند.

۱۱- در خرداد ۱۳۴۶ ش / ژوئن ۱۹۶۷ م، یعنی ۱۸ روز پس از اشغال قدس، دولت اسرائیل غاصب به رهبری معراخ، سنگ اولیه حاکمیت و تسلط بر قدس و مناطق اطراف آن را بنا نهاد. در آن روز، دولت فرمانی صادر کرد که به قانون قوه مجریه و قضائیه در سال ۱۳۲۷ ش. / ۱۹۴۸ م اشاره داشت. به موجب این قانون، حاکمیت دولت بر منطقه وسیعی برقرار می‌گردد که قدس قدیمی و ماورای آن را نیز در بر می‌گرفت. این منطقه از جنوب به صور باهر و از شمال به فرودگاه قلندیه محدود می‌شد. به علاوه، منطقه مزبور که اینک، قدس بزرگ نام گرفته بود، بر پایه اطلاعیه رسمی وزارت کشور رژیم صهیونیستی، زیر نظر بخش یهودی شورای قدس قرار می‌گرفت. به این ترتیب، منطقه زیر نظر اسرائیل اشغال‌گر، به سه برابر مساحت قبلی گسترش یافت که ۲۰٪ مساحت کرانه باختری رود اردن را در بر می‌گرفت.

در آگوست / مرداد همین سال (۱۳۴۶ ش / ۱۹۶۷ م)، دولت مقرر نمود عملیات ساخت و ساز و اسکان در قدس بزرگ به اجرا در آید. از آن زمان، دولت‌های دیگر اسرائیل، اعم از کارگری، لیکودی و ائتلافی، همین سیاست را در قبال قدس برگزیده و آن را پیش برده‌اند که در افزایش سلطه و حاکمیت یهود بر قدس و مناطق اطراف آن بسیار مؤثر بوده است. این سیاست نیز آشکارا جلوگیری از تقسیم دوباره قدس را هدف خود قرار داده و به اصلی ثابت و توافقی صهیونیستی تبدیل شده است. در واقع،

سیاست یهودی کردن قدس بزرگ، از خلال یک سری قرارها و تصمیمات دولت‌های اسرائیل طی چهل سال گذشته و از طریق اجرای طرح‌ها و نقشه‌های فراوان شهرک‌سازی در قدس و اطراف آن کاملاً هویداست. هدف تمام این تصمیمات، حاکمیت و استیلا بر اراضی و املاک فلسطینی و محدود کردن ساختمان‌سازی توسط اعراب این مناطق است.

اولین طرح شهرک‌سازی در قدس، طرحی بود که تقریباً یک سال پس از اشغال قدس، توسط یهودا تمیر، معاون مدیر کل وزیر مسکن ارائه شد. هدف اساسی این طرح، در مرحله اول امکان ایجاد ارتباط میان یهودیان شمال و جنوب بود، و برای ایجاد این ارتباط، می‌بایست هفت هزار واحد مسکونی در شمال تأسیس می‌شد که از تلّه یا تپه فرانسوی شروع و تا خیابان صموئیل پیامبر و دروازه نابلس امتداد می‌یافت. هم‌چنین، باید تعداد نامعدودی مسکن در جنوب و در امتداد قصرالمندوب و روستای صورباهر ایجاد می‌گردید. علاوه بر آن، باید بر تعداد ساختمان‌های دانشگاه عبری در جبل سکوپس افزوده می‌شد، و دفاتر دولتی و مراکز تجاری در منطقه الجبل و شهرک‌های یهودی‌نشین داخل بخش قدیمی قدس بنا می‌گردید.

طرح تمیر، به دلایل زیر تا سال‌های سال، الگوی طرح‌های دیگر شهرک‌سازی در قدس و یهودی کردن آن باقی ماند:

الف - استراتژی وصل کردن شهرک‌های یهودی نشین به یک‌دیگر؛

ب - استراتژی ایجاد فاصله میان مناطق عربی؛

ج - استراتژی ایجاد کمربندی از شهرک‌های یهودی نشین.

دولت اسرائیل طرح‌های دیگری مانند طرح ویژه قدس را نیز بررسی نمود. از جمله آنها می‌توان به طرحی اشاره کرد که در جولای تیر ۱۳۴۹ ش. / ۱۹۷۰ م ارائه گردید و هدف آن تبدیل قدس و اطراف آن به شهری یک‌پارچه با اکثریت مطلق یهودیان بود، اما شهرداری قدس و وزارت مسکن که جداگانه طرح‌هایی برای شهرک‌سازی ارائه می‌دادند، خود را همیشه به این نقشه مقید نمی‌ساختند، ولی اصل اساسی مورد توجه در سیاست ساختمان‌سازی، افزایش تعداد ساکنان یهودی قدس شرقی بود. به این ترتیب، این دولت‌ها اصول لازم را برای شهرک‌سازی در قدس و یهودی کردن آن، یا به عبارت دیگر، ایجاد قدس بزرگ از طریق قرار دادن اعراب در مقابل کار انجام شده، به کار گرفتند، و حتی زمانی که حزب عمل (کارگر) در سال ۱۳۷۱ ش. / ۱۹۹۲ م به قدرت بازگشت، شهر قدس را از فرمان توقف شهرک‌سازی که در جولای / تیر همان سال اتخاذ شده بود، استثنا نمود.

حزب لیکود، سیاست تحمیل واقعیت بر زمین را جز در سال‌هایی که خود به تنهایی زمام امور را

به دست داشت، دنبال نمود. مهم‌ترین و بارزترین طرح لیکودی که به بیش از هر طرح دیگری در این زمان، جلب توجه می‌کرد، طرح گسترش و تغییر قدس تا سال ۱۳۸۹ش. / ۲۰۱۰م بود که متیتاهو آن را در سال ۱۳۶۳ش. / ۱۹۸۴ م به طور علنی مطرح کرد. هدف این طرح، افزایش جمعیت یهودی قدس بزرگ از ۳۳۰ هزار نفر به ۷۰۰ تا ۷۵۰ هزار نفر ظرف ۲۵ سال، از طریق ساخت شهرک‌های یهودی نشین مرتبط با هم از شهرک بیت ایل در شمال تا گوش عتسیون در جنوب و از مفسیرت متیسون در غرب تا شهرک متسبیه یریحو (نزدیک اریحا) در شرق بود. این طرح، شامل ایجاد پانزده شهرک جدید در منطقه، ظرف دو سال و ایجاد بزرگ‌راه‌هایی بود که قدس را به شبکه راه‌های ارتباطی اسرائیل متصل می‌کرد.

سال ۱۳۶۹ش. / ۱۹۹۰م با موج بزرگی از مهاجرت یهودیان اتحاد شوروی سابق و گفت‌وگوهای سیاسی جنگ اعراب - اسرائیل همراه بود. این زمان، هم چنین با تراکم طرح‌ها و نقشه‌های اسرائیل برای سرعت بخشیدن به ساخت شهرک‌های یهودی نشین در قدس به طور خاص و در کل اراضی اشغالی به طور عام روبه‌رو بود. از بارزترین این طرح‌ها، طرح کامل شهرک سازی پنج گانه بود. هدف این طرح، تلاش برای ساخت قدس بزرگ با هدف توجه به وضع قدس به عنوان پایتخت ابدی اسرائیل بود.

طرح دیگر، طرح دروازه‌های قدس و مجتمع عطیرت کوهانیم بود که وزارت مسکن و ساختمان سازی آن را ارائه داد که شامل ایجاد و تأسیس ۲۶ شهرک جدید و ساخت چهار هزار واحد مسکونی در مناطقی بود که فرمان ساخت اکثر آنها در سال ۱۳۴۶ش. / ۱۹۶۷ م صادر شد. هم‌چنین، دولت در سال ۱۳۶۹ش. / ۱۹۹۰ م فرمانی صادر کرد که به موجب آن، در یک سال باید ساخت پنج هزار واحد مسکونی در قدس پایان یابد.

در سایه گفت‌وگوهای صلح دولت جدید کارگری، فعالیت‌های ساخت‌وساز و اسکان یهودیان در قدس ادامه و حتی افزایش نیز یافته است. در سال ۱۳۷۲ش. / ۱۹۹۳ م تعداد شهرک نشینان یهود در قدس شرقی به ۱۶۰ هزار نفر رسید که در هشت شهرک یهودی نشین پراکنده شده بودند، در مقابل ۱۵۵ هزار فلسطینی که در شهر زندگی می‌کردند. به این ترتیب، برای اولین بار از سال ۱۳۴۶ش. / ۱۹۶۷ م یهود اکثریت جمعیت را به خود اختصاص داد. به این شهرک‌ها، مناطق یهودی نشین داخل بخش قدیمی شهر و شهرک‌های واقع در اطراف قدس بزرگ نیز اضافه می‌شود. در پراکندگی مناطق اطراف قدس و شهرک‌های یهودی نشین اطراف قدس ملاحظه می‌شود که دو کمربند، دارای یک مرکز می‌باشد؛ کمربند اول داخلی بوده و از شهرک‌هایی که در قدس شرقی

ایجاد شده است، تشکیل می‌شود و دیواری ممتد و مستحکم به وجود می‌آورد که قدس را از قسمت فلسطین نشین آن جدا می‌کند. کمربند دیگر، خارجی بوده و قدس را از جهات مختلف جنوب، شرق و شمال احاطه می‌کند و از سلسله‌ای از شهرک‌های یهودی‌نشین تشکیل شده است که دورترین آن ۱۷ کیلومتر با مرکز قدس فاصله دارد. این شهرک‌ها عبارت‌اند از: بیتار، معالیه اُدومیم، معالیه مخماش، آدام، ابیر یعقوب، گفعات زئیف و هارآدار. به این شهرک‌ها، مجتمع شهرک‌های یهودی نشین عتسیون، متشکل از شانزده شهرک نیز اضافه می‌شود. در این شهرک‌ها بیش از ۳۳ هزار یهودی یا تقریباً معادل ۱/۳ شهرک‌نشینان، ساکن هستند و مجموع ساکنان شهرک‌های اطراف قدس و حوالی آن تقریباً به دویست هزار نفر یا معادل کل تعداد شهرک‌نشینان یهودی کرانه باختری و بلندی‌های جولان و نوار غزه می‌رسد که در نواحی و شهرک‌های زیر پراکنده شده‌اند:

ابیر یعقوب ۳۶۰ نفر، آدام ۳۰۰ نفر، آلون ۱۲۰ نفر، ایلون شفوت ۱۵۰۰ نفر، بیت حورون ۵۳۰ نفر، إفرات ۳۵۰۰ نفر، اِلیعیزر ۲۸۰ نفر، گفعون ۷۱۰۰ نفر، گفعون خدشا ۶۰۰ نفر، عیلیت ۳۰۸۰ نفر، هارآدار ۱۴۲۰ نفر، هارگیلو ۳۰۰ نفر، کرمی تسور ۲۱۰ نفر، کیدار ۱۸۰ نفر، کفار اُدومیم ۷۸۰ نفر، کفار عتسیون ۴۷۰ نفر، معالیه اُدومیم ۱۷۰۰۰ نفر، مگدال عوز ۱۷۰ نفر، روش تسوریم ۲۸۰ نفر، تکوآع ۶۰۰ نفر و قدس شرقی ۱۶۸/۰۰۰ نفر؛ مجموع ۲۰۶/۴۲۰ یهودی شهرک‌نشین.

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد نقشه‌های دیگری برای اسکان یهودیان در قدس وجود دارد که اجرای آن را شهرداری قدس بر عهده گرفته است. با توجه به این داده‌ها، شهرک‌های یهودی نشین اطراف قدس می‌توانند بیش از سی هزار واحد مسکونی، معادل تقریباً ۱۵۰۰ شهرک، را در خود جای داده و غیر یهودیان را در محاصره بگیرند.

۱۲ - رابرتسون، سیر حرکت جهان‌خواهی کاپیتالیسم یا نظام سرمایه داری غربی را در شش مرحله بدوی (۱۴۰۰ م)، نخستین (۱۷۵۰ م)، جهش (۱۸۷۵ م)، سلطه‌گرایی (۱۹۲۵ م)، عدم قطعیت (۱۹۶۹ م) و آخرین (۱۹۹۰ م) به تصویر می‌کشد. وی مرحله اخیر را به دو مرحله کوچک‌تر تقسیم می‌کند: مرحله اول، از سال ۱۹۹۰ م تا ۲۰۰۰ م و مرحله دوم، از سال ۲۰۰۱ م به بعد. دوره اول را نظم نوین جهانی و دوره بعد را جهانی شدن نام می‌نهد. البته دیدگاه دیگری هم در این باره وجود دارد که سال ۱۹۹۰ م تا ۱۹۹۵ م (سال تأسیس سازمان تجارت جهانی، WTO) را دوره نظم‌نوین جهانی و بعد از آن را دوره جهانی شدن می‌نامد، ولی این دو دیدگاه، زمان آغاز نظم نوین جهانی را سال ۱۹۹۰ م یعنی هم‌زمان با پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی سابق، حمله آمریکا به عراق و اعلام طرح نظم‌نوین جهانی یا طرح استقرار نظام تک قطبی به رهبری آمریکا بر جهان می‌دانند؛ مرحله‌ای که

جهان به صورت فزاینده‌ای، شاهد تغییرات اساسی در عرصه تکنولوژی اینترنتی، یکسان‌سازی تجارت جهانی، وحدت پولی دولت‌های اروپایی و... است.

نظم‌نویین جهانی را جورج بوش پدر، در سال ۱۹۹۰ مطرح ساخت و در توصیف آن گفت: «جهانی است کاملاً متفاوت از جهانی که ما شناخته‌ایم، جهانی که در آن، حاکمیت قانون جای قانون جنگل را بگیرد، جهانی که در آن کشورها، مسئولیت مشترک برای آزادی و عدالت را به رسمیت بشناسند، و جهانی که در آن توان‌مندان به حقوق ناتوانان احترام بگذارند.»

نظم‌نویین جهانی، مرحله مقدماتی و یا بستر اولیه پدیده بزرگ‌تر و وسیع‌تر جهانی سازی است که چند سال بعد از آن، به عرصه گفتمان جهانی آمد، از این رو، نظم‌نویین جهانی، مرحله تقویت ارزش‌های غربی و اشاعه ملامیم بنیادهای اخلاقی آمریکایی اروپایی به کشورهایی است که از جهات مختلف، چند سده از جوامع غربی عقب‌افتاده یا در واقع عقب‌نگاه داشته شده‌اند و یا آن‌گونه که ویلیام کانت - محقق آمریکایی خاورمیانه - گفته است: «در نظم‌نویین جهانی، مسائل جهانی با توجه به منافع ملی قدرت‌های بزرگ طبقه‌بندی خواهد شد. پس از این مرحله، جهانی شدن، یا همان جهانی‌سازی،^۱ به اجرا در آمد.»

منابع و مأخذ

- ۱- آقابخشی، علی، فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- ابوشبابه، یاسر، نظم‌نویین جهانی امپراتوری سست، ترجمه حسن آذری، سیاست، تهران، ۱۳۸۲.
- ۳- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران، مؤسسه کیهان، تهران، ۱۳۶۹.
- ۴- ایوانف، یورف، صهیونیسم، ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- پراهی، ب، فریب‌خوردگان صهیونیسم، ترجمه ابوالقاسم سری، طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
- ۶- درایسدل، آلسدایر و اچ. بلیک، جرالده، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه دژه میرحیدر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۸ مهر ۱۳۸۲.
- ۸- ژاندرن، ژولی سادا، تساهل در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، نشرنی، تهران، ۱۳۷۸.

۱- برخی جهانی‌شدن را پروسه طبیعی و جهانی‌سازی را پروژه غیرطبیعی می‌دانند.

- ۹- صاحب خلق، نصیر، بهشت زمینی: رؤیاهای عهد عتیقی لوتر در پروتستانتیزم، ماهنامه موعود، شماره ۴۹، مرداد ۱۳۸۳.
- ۱۰- ضابط، حیدررضا، احداث معبد بزرگ در بیت المقدس، ماهنامه موعود، شماره ۴۶، اردیبهشت ۱۳۸۳.
- ۱۱- کنفانی، غسان، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، ترجمه موسی بیدج.
- ۱۲- گارودی، روزبه، پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ترجمه نسرین حکمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۱۳- گارودی، روزبه، تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل، ترجمه مجید شریف، رسا، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۴- گرین، وی. ایچ، مارتین لوتر، ترجمه خشایار دیهیمی، توسعه کتابخانه‌های ایران، تهران، ۱۳۸۰.
- ۱۵- مسیری، عبدالوهاب، صهیونیسم، ترجمه لواء رودباری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۶- نیکیتیا، گالینا، دولت اسرائیل، ترجمه ایرج مهدیان، پیشگام، تهران، ۱۳۵۶.

17- <http://www.mouood.org>

18- <http://www.icro-euroamerica.com>

